

جایگاه دکتر شریعتی در منظر روحانیت فرهیخته و زمان شناس معاصر

دکتر محسن کمالیان *



شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



روزهای واپسین بهار، یادآور چهره‌ای مخلص، درخشان و بیستاز، از تبار روشنفکران مذهبی این مرز و بوم، یعنی مرحوم دکتر علی شریعتی بود. طی نزدیک به ربع قرنی که از درگذشت این معلم بزرگ می‌گذرد، صدها همایش، میزگرد و سخنرانی، در تجلیل و نقد اندیشه‌های وی برگزار شده است و در صدها کتاب و مقاله بدین امر اختصاص یافتند. از جمله سخنانی که طی دو سه سال اخیر، در میان برخی نقدکنندگان متداول، و خصوصاً طی سال جاری بر آن تأکید گردید، آنکه دغدغه‌های دکتر شریعتی، دیگر دغدغه‌های این زمانه نیست، و یافته‌های وی بایستی از فیلترهای بهداشتی عبور داده شوند. صرفنظر از صواب یا ناصواب بودن این سخن، که خود در خور تأمل و نقدی دیگر است، یک نکته مورد اتفاق همگان می‌باشد: چالش میان روشنفکران مذهبی و پیروان باورهای سنتی، که دغدغه‌ای مهم برای شریعتی و تمامی روشنفکران مذهبی پیش از وی به شمار می‌رفته، امروز نیز همچنان به قوت خود باقی است! آنچه طی این نوشته خواهد آمد، مروری بر مواضع روحانیت فرهیخته و زمان‌شناس معاصر، نسبت به شریعتی است. قصه‌ای که می‌تواند، در بررسی تعامل روحانیت با پدیده روشنفکری مذهبی، لاقلاً به عنوان مطالعه‌ای موردی (case study)، مورد توجه قرار گیرد.

سخن اول

بدون تردید دو آیت بزرگوار، امام موسی صدر و دکتر بهشتی، بر فراز قله روحانیت فرهیخته، آگاه و زمان‌شناس معاصر، جایگاهی منحصر به فرد دارند. آنچه نام این دو تن را در تاریخ تشیع جاودان می‌سازد، نه برتری فقهی و اصولی آنان بر اقرانشان، که بسیاری بزرگان بر آن اشارت داشتند، بلکه درک درست و دوراندیشانه آنان از اقتضات زمان، کارنامه درخشان آنان در مدیریت جامعه اسلامی، و موفقیت آنان در ارائه چهره عاقل، عادل و انساندوست اسلام و تشیع به جهان است. اگر این سخن را بپذیریم که مباحث دینی، مشمول قاعده «انظر الی ما قال، و لاتنظر الی من قال» نمی‌باشند، سیره فکری و عملی این دو نادره زمان، یقیناً مصباح‌الهدای نسلهای امروز و فردای ما، خصوصاً فضلالی جوان تواند بود.

اصل سخن

مواضع صدر و بهشتی نسبت به شریعتی، همانند یک چهار وجهی منظم، از چهار وجه مختلفه که ارزش و اهمیتی یکسان دارند، بنا گردیده است: روحیه آزاداندیشی، توجه به نیازهای حرکت اسلامی معاصر، ارزیابی منصفانه و حمایت جوانمردانه!

۱. آزاداندیشی

صدر و بهشتی، اگر چه فقه، حدیث و تفسیر را از مهمترین حوزه‌های علوم اسلامی می‌دانستند،

اما هرگز فرهنگ اسلام را به این حوزه‌ها، و صلاحیت اظهار نظر در باب اسلام را به فقها، محدثین و مفسرین خلاصه نکردند. آنها نفس «از ورای قله حکمت و معرفت به دین نگریستن» را ارزشمند و گستره آن را از دایره علوم صرفاً حوزوی وسیعتر می‌دانستند. صدر سالها با مرکز مطالعات اسلامی استراسبورگ همکاری، و آثار ارزشمندی چون «مغز متفکر جهان شیعه» را از همین رهگذر منتشر نمود. وی با نگارش مقدمه‌ای نقادانه بر ترجمه عربی کتاب «تاریخ فلسفه اسلامی» هانری کربن، از این مستشرق فرانسوی تجلیل، و ارزش اینگونه تلاشها را متذکر گردید.

بهشتی نیز با گردهم آوردن نخچیان دانشگاهها، طرحهای پژوهشی بنیادین، در حوزه مباحث اقتصادی اسلام به اجرا درآورد.

صدر و بهشتی، حتی در باب حوزه‌های تخصصی حوزوی اعتقاد داشتند، فهم علما از اسلام با پیشرفت حکمت و معرفت بشری، قابلیت تکمیل و تحقیق دارد. آنها توان تفسیر آدمی را از یک سخن، با حکمت و معرفت وی متناسب و به حکمت و معرفت گوینده محدود می‌دانستند. بر همین اساس رمز جاودانگی اسلام، و توان پاسخگویی آن به نیازهای زمان را در تکیه آن بر قرآن می‌شمرند. قرآنی که عین کلام خدا، و چنان بیکران است، که هر قدر بر حکمت و معرفت بشر افزوده شود، می‌توان مفاهیمی بدیعتر و عمیقتر، متناسب با توسعه جوامع بشری، از آن استخراج نمود. صدر همواره هشدار می‌داد، اگر در برابر روند جهانی توسعه جوامع تسلیم و با خود شدن از قرآن، فهم خود از دین و موازین اسلامی را بر اساس حکمت و معرفت بشری بازبینی نکنیم، در حق امت اسلامی خیانت، و همه چیز را از دست خواهیم داد.

صدر و بهشتی نه تنها برای اصحاب نظر، که برای تمامی انسانها، ارزش فکری، کرامت، و حق اندیشه و بیان قائل بودند. بهشتی همواره تأکید می‌کرد: «هر انسانی حق دارد حرفه بزند، هر انسانی!... آقایان! بنا را بر این بگذاریم که به سخن یگدیگر، به اندیشه یگدیگر، به عقیده یگدیگر احترام بگذاریم!... در جامعه اسلامی، همه افراد و گروهها هر چند مخالف اسلام باشند امکان دارند رأی و نظر خود را بیان دارند!»

در این نگرش باز، منتفع و آزاداندیش، که تلاش عالمان غیرحوزوی نیز جهت فهم ابعاد مختلف اسلام منتهم، به روز شدن فهم علما از اسلام واجب و حتی انسان‌عادی نیز در بیان آراء خود آزاد شمرده می‌شد، روشنفکر مذهبی چون دکتر شریعتی، که از فراز قله‌ای نو به نام جامعه‌شناسی به اسلام و تشیع می‌نگریست، جایگاه والایی داشت. چنین نگرشی نه تنها به انتقادات و حرفهای نو خوشامد می‌گفته بلکه اگر مفید تشخیص داده می‌شدند، حتماً آنها را جذب

می‌کرد. چنین نگرشی هرگز بر خوردهای غیرعلمی و متعصبانه را با روشنفکران مذهبی، که قطعاً خالی از خطا نیز نبودند، بر نمی‌تافت. صدر دردمندانه می‌گفت: «هنه تنها حکومت ایران، بلکه گروهی از رجال دین نیز که اسلام را حق، ارث و احتکار خود می‌دانستند، با شریعتی در افتادند. اینها معتقد بودند که تنها خود اسلام را می‌فهمند، و احدی حق ندارد چیزی به جز آنچه آنان می‌فهمند، از اسلام برداشت کند». بهشتی نیز که شریعتی را چونان شیخ طوسی و علامه حلی، انسانی در مسیر «شدن» یافته بود، مکرراً یادآور گردید: «آن چیز که قطعاً با آن چیزی که اسلام به ما یاد می‌دهد، که فبشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه، اولئک الذین هداهم الله و اولئک هم اولوالالباب، ناسازگار می‌باشد».

۲. نیازهای حرکت اسلامی

بدون شک صدر و بهشتی، که از معدود رهبران کارآمد حرکت اسلامی دوران معاصر بودند، تحکیم پشتوانه فکری این حرکت، که مشروعیت آن را تضمین می‌کرد، و تبیین آن برای نسل جوان راه، از مهمترین اولویتهای می‌دانستند. اگر حرکت اسلامی را تلاش برای ساختن فردایی بهتر، در هر دو بعد مادی و معنوی، و بر اساس موازین و ارزشهای اسلامی تعریف کنیم، نگاه این دو تن به جامعه، جلوه‌های دیگر خواهد یافت. صدر، مردم را به چهار گروه تقسیم می‌کرد: اول کسانی که در برابر وضع موجود تسلیم، و در صدد توجیه و کنار آمدن با آن هستند دوم کسانی که از وضع موجود ناراضی، و برای فرار از آن دست به انواع هجرت، اعم از جغرافیایی، توسل به مخدرات، یا گوشه‌نشینی می‌زنند! سوم کسانی که برای تغییر وضع موجود دست به کاره، اما به دلیل ضعف و احساس از خود بیگانه‌گی، به مکاتب فکری دیگر متوسل می‌شوند و چهارم کسانی که با توسل به یک ایدئولوژی اصیل، که از اعماق زمین، آسمان، ایمان و فطرت آنها برخاسته باشد، برای اصلاح وضع موجود اقدام کنند».

صدر و بهشتی در پی اساتهای خوشفکری بودند، که بتوانند پشتوانه فکری گروه چهارم را بیش از پیش تحکیم، تقویت و تبیین کنند، و شریعتی را دقیقاً اینگونه یافتند. شریعتی سرمایه‌ای بود که طی مدتی کوتاه، آنهم در دوران بحران هویت نسل جوان، موفق گردید تا توجه صدها هزار جوان تحصیلکرده را به خویش، و اسلام اصیل جذب کند. او سرمایه‌ای بود که دعوتش به اسلام، دعوتی پیشرو، مبارزاتی، انقلابی، و به تعبیری که صدر و بهشتی در سخنانشان به کار می‌بردند، دعوتی «پویا» و غیر «نهادی» بود. صدر، بارها تأکید نمود: «وقتی یاد علی شریعتی را پاس می‌داریم، اندیشه اصیل و مؤمنی را پاس داشته‌ایم، که می‌تواند توجه تمام جهان را به خود جلب و ظرفیتهای خفته و انباشته شده در محلات، منازل

و مساجد را بسج کند؛ ظرفیتهای عظیم، مترکم و راکد مانده‌ای که تنها زمانی می‌توانند نقش خود در اصلاح جامعه را ایفا کنند، که به حرکتی اصیل، مؤمن و مبارز، برای تغییر جامعه بدل گردند»^{۳۱}.
بهشتی نیز مکرراً عنوان نمود: «دکتر در طول چند سال حساس، هیجان مؤثری در جو اسلامی و انقلاب اسلامی به وجود آورد، و در جذب جوان درس خواننده و پرشور و پراحساس به سوی اسلام اصیل نقش سازنده‌ای داشت و دل‌های زیادی را با انقلاب اسلامی همراه کرد»^{۳۲}.
۳. ارزیابی منصفانه.

وقتی صدر و بهشتی در مقام ارزیابی شریعتی بر آمدند، اینطور نبود که در محیطی بسته بنشینند و صرفاً با مرور برخی آثار وی، به جمع‌بندی بپردازند! آنها در کنار آن، دو موضوع مهم دیگر را مورد اهتمام قرار دادند: حوزه تأثیر، که در بالا بدان اشاره گردید، و کسب شناختی دقیق از شخصیت وی! از عوامل مهمی که برای تحصیل این شناخت مورد توجه واقع شد، اصالت خانوادگی، و رشد و نمو وی در محضر پدری چون استاد محمدتقی شریعتی است، که احساس حسن ظن و اعتماد را در آنها تقویت نمود^{۳۳}. اما بدون شک مهمترین عاملی که این احساس را به لوج رساند، ملاقات حضوری و رودرروی این دو با شریعتی است. بهشتی طی جلسه‌ای در رمضان ۱۳۵۱ در تهران^{۳۴} و صدر در جلسه‌ای در خرداد ۱۳۵۶ در پاریس^{۳۵}، از نزدیک با شریعتی به گفت‌وگو و متعاقب آن درباره شخصیت وی به جمع‌بندی پرداختند. حاصل این ملاقاتها، کشف عناصر مهم صداقت و اخلاص در نهاد دکتر بود^{۳۶}، که وقتی در کنار خصوصیات مهم دیگر، چون دردمندی، نشاط، بویش ذهنی، و مهمتر از

همه، قدرت تأثیر وی بر نسل جوان قرار گرفت، عزم این بزرگان را برای حمایت از وی جزم نمود. نکته مهمی که صدر و بهشتی همواره بر آن تأکید داشتند، جهت‌گیری افکار شریعتی بود. در نگرش این دو بزرگوار، هر چند مسیر حرکت مهم تلقی می‌شد، اما جهتگیری آن اهمیتی مضاعف داشت. آنها معتقد بودند که سمت و سوی حرکت شریعتی، در راستای اسلام ناب، و ارزشهای عالی و سازنده او، بسیار بیش از برخی لغزشها و خطاها هستند. صدر، بارها تأکید نمود: «چنین نیست که افکار ما، صددرصد بر افکار دکتر شریعتی منطبق باشد! اما افکار سازنده و اصیل وی چارچوب فکری مناسبی برای حرکت اصلاح طلبی به شمار می‌آید»^{۳۷}. بهشتی، نیز مکرراً عنوان نمود: «دکتر همواره رو به اصالت اسلامی پیش می‌رفت؛ یعنی هر چه جلو می‌رفت، به اصالت اسلامی نزدیکتر می‌شد»^{۳۸}. یا در مواقع دیگری اظهار نمود: «در دایره آگاهی من، کسانی که به وسیله کتابها و سخنرانیهای شریعتی با اسلام آشنا شده‌اند و به اسلام رو آورده‌اند، فراوانند. اما کسانی که منحرف شده باشند، و انحرافات مستند به این نوشته‌ها باشد، چندان نیستند»^{۳۹}.

نکته مهم دیگری که در ارزیابیهای صدر و بهشتی جلوه‌ای زیبا دارد، تواضع علمی و اخلاقی آنان است؛ این دو تن، بر خلاف رفتاری که امروز رایج است، نه در مورد شریعتی و نه در مورد دیگران، هیچگاه از موضع بالا، به قضاوت نپرداختند! صدر، به رغم آنکه کتب شریعتی تازه پس از درگذشت وی تعریف شدند، در جلسات مختلف عنوان نمود: «دکتر شریعتی، یکی از منابع فکر، الهام و اندیشه بسیاری از حرکت‌های اسلامی معاصر، از جمله

حرکت ما بوده است»^{۴۰}. بهشتی نیز به رغم آنکه در دوران پیش از انقلاب، همانند دوران پس از آن، شخصیت محوری نهضت در داخل کشور به شمار می‌رفت، در وصف هنر شریعتی در جذب نسل جوان به اسلام تصریح نمود: «وی مثل سفره بود، و بقیه مثل مخلطاف سفره»^{۴۱}.
۴. حمایت جوانمردانه

استراتژی صدر و بهشتی در مورد شریعتی، و نیز دیگر روشنفکران مذهبی مانند وی، در یک کلام خلاصه می‌شود: استفاده بهینه از این سرمایه‌ها در مسیر حرکت اسلامی، علی‌رغم تمام لغزشها و خطاهای احتمالی، که تنها معصومین از آن مصون هستند! رویه این دو تن آن بود که بایستی به نقد سازنده روی آورد؛ نقدی که مصالح تقدشونده را در کنار جامعه، تماماً در نظر گیرد؛ نقدی که همگرایی آفریند، نه واگرایی؛ نقدی که پدیده شوم جناب‌ی نسل جوان از روحانیت را در پی نداشت؛ نقدی که هدفتش هدایت باشد نه اتمام حجت! نکته ظریفی که بهشتی بر آن تأکید می‌کرد، آن بود که عموم عبارات بحث‌برانگیز شریعتی، پذیرای لاقول بیش از یک قرائت هستند؛ که عمدتاً یکی از آنها ابهام آفرین می‌باشد؛ توصیه وی به نقدکنندگان آن بود که به جای متهم ساختن شریعتی، به خوانندگان توجه داده شود، که میباید از این عبارات، آن معانی نادرست برداشت گردد. بهشتی اعتقاد داشت که اگر چنین عمل شود، نسل جوان به راحتی قبول خواهد کرد و جنجالی پدید نخواهد آمد و عمل هدایت نیز صورت گرفته است.^{۴۲}

بهشتی این رویه را در ایران در پیش گرفت، وی و شریعتی در ملاقات رمضان خود قرار گذاشتند، که رابطه فکری و کاری نزدیکتری با یکدیگر

روحانیت فرهیخته و
زمان شناس، که تلاش
تمامی اندیشمندان را
جهت فهم ابعاد مختلف
اسلام مغتنم، به روز
شدن فهم علما را از
اسلام ضروری، و همه
انسانها را در بیان آراء
خود آزاد می‌شمارد، به
روشنفکران مذهبی
خوشامد می‌گوید



صدر و بهشتی، اگر
چه فقه، حدیث و تفسیر
را از مهمترین
حوزه‌های علوم
اسلامی می‌دانستند، اما
هرگز فرهنگ اسلام را
به این حوزه‌ها، و
صلاحیت اظهار نظر
در باب اسلام را به
فقها، محدثین و مفسرین
خلاصه نکردند

استراتژی روحانیت فرهیخته و زمان شناس، استفاده بهینه از روشنفکران مذهبی، براساس نقد سازنده و جماعت آفرین است

در ارزیابی روحانیت فرهیخته و زمان شناس،
نه تنها آراء و اندیشه‌های روشنفکران مذهبی،
که حوزه تأثیر و شخصیت فردی آنان نیز
مدنظر، و اهمیت جهت، بر مسیر حرکت آنان
مقدم می‌باشد

برقرار سازند^{۳۵}. صدر، نیز همین رویه را در پیش گرفت. وی متعاقب دینار پاریس خود با شریعتی، اندیشه تأسیس 'حسینیه ارشاد در تبعید' را مطرح، و برای حل مشکلات آن اعلام آمادگی نمود^{۳۶}. اگر مواضع اصولی و منطقی صدر و بهشتی، انصاف و بزرگی آنان را به نمایش گذاشت، حمایت جوانمردانه آنان از وی، شکوه و بزرگواری آنان را بیش از پیش نمایان ساخت. آنچه باعث این حمایت جانانه گردید، عناصر صداقت، اخلاص و تشنگی برای دریافت و نشر معارف اسلامی بود، که در وجود شریعتی، بی‌باکانه به روشنگری پرداخت. امری که باعث گردید تا اغلب انتقادکنندگان از شریعتی، وی را نیز آماج اعتراضات و کتایبه‌های خود قرار دهند. تا جایی که برخی از دوستان و همکاران نزدیک وی، که از بزرگان امروز و دارای همان رویه دیروز هستند، در روابط فکری و کاری خود با وی تجدیدنظر نمودند!^{۳۷}

این فکارتاری در مورد صدر، به لوج رسید، وی زمانی مسئولیت تشییع، اقامه نماز و تدفین شریعتی در جوار مرقد مطهر حضرت زینب(س) را برعهده گرفت، که تمام صف‌بندیها مشخص، و دریافت امواج فشارها و اعتراضات، نه تنها از سوی برخی محافل حوزوی قم، نجف و لبنان، که از سوی رژیم پهلوی، و نتیجتاً احزاب مسیحی دست راستی و مزدور آن در لبنان، قطعی به نظر می‌رسید. با این حال وی نه تنها به این ملاحظات وقعی ننهاد، بلکه با برپایی مراسم شکوهمند گرامیباشت چهلمین روز درگذشت شریعتی در بیروت، که هزاران تن از مبارزین لبنانی، فلسطینی و ایرانی در آن شرکت جستند، به تمامی آن اعتراضات پاسخ گفت؛ صدر، با برداشتن این قدمها، چهار هدف مهم را دنبال می‌کرد: تجلیل از یکی از احیایان تفکر دینی، که نقشی اساسی در بازگشت نسل جوان به دامن اسلام ایفا نمود؛ تسلی دادن به خانواده‌های مظلوم در دیار غربت، که از سوی رژیم پهلوی و برخی دیگر شدیداً تحت فشار قرار داشت؛ معانیت از تعمیق شکاف میان نسل جوان و روحانیت، که از برخی برخوردها سرخورده شده

بودند؛ زمینه‌سازی اتصال جنبش شیعیان لبنان به انقلاب اسلامی ایران!

سخن آخر

این نوشته بر آن بود، تا روح حاکم بر مواضع روحانیت فرهیخته و زمان شناس معاصر را نسبت به دکتر شریعتی، که در رفتار دو نماد آن امام موسی صدر و دکتر بهشتی تجلی یافت، به تصویر بکشد. مهمترین اصول این مواضع، که درباره تمامی روشنفکران مذهبی قابل تعمیم، و یکی از دغدغه‌های بزرگ دیروز و امروز را پاسخگو هستند، به شرح زیر می‌باشند:

روحانیت فرهیخته و زمان شناس، که تلاش تمامی اندیشمندان را جهت فهم مبدا مختلف اسلام مقتسم، به روز شدن فهم علما را از اسلام ضروری، و همه انسانها را در بیان آراء خود آزاد می‌شمارد، به روشنفکران مذهبی خوشامد می‌گوید.

نیازهای حرکت اسلامی از مهمترین عواملی است، که روحانیت فرهیخته و زمان شناس را بر آن می‌دارد تا برای جذب هر چه بیشتر نسل جوان به سوی اسلام اصیل، دست همکاری روشنفکران مذهبی را بفشارد.

در ارزیابی روحانیت فرهیخته و زمان شناس، نه تنها آراء و اندیشه‌های روشنفکران مذهبی، که حوزه تأثیر و شخصیت فردی آنان نیز مدنظر، و اهمیت جهت بر مسیر حرکت آنان مقدم می‌باشد. استراتژی روحانیت فرهیخته و زمان شناس، استفاده بهینه از روشنفکران مذهبی، براساس نقد سازنده و جماعت آفرین است.

یادداشتها:

۱. ر.ک. به خاطرات ایک عظام سیری زنجلی، موسوی اردبیلی، مکارم شیرازی، روحانی، انری قمی، محلاتی شیرازی و... در ویژه‌نامه شماره ۵ فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر، سید هادی خسروشاهی، ۱۳۷۵، شماره ویژه فصلنامه 'نامه مفید'، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۷۷.
۲. ر.ک. به 'مفکر متفکر جهان شیعه امام جعفر صادق(ع) مرکز مطالعات اسلامی استراسبورگ ترجمه فیح‌الله مصوری، ۱۳۷۱، ص ۷.
۳. ر.ک. به 'جدید الحوار، محاضرات و لاجات للامام السید

۴. موسی صدر، مرکز الامام الصدر للابحاث والدراسات، ص ۷۹.
۵. ر.ک. به 'دراسات للحیات، الامام السید موسی صدر، مرکز الامام الصدر للابحاث والدراسات، ص ۱۹۱۸.
۶. همان، ص ۲۰.
۷. ر.ک. به 'دکتر شریعتی، جستجوگری در مسیر شدن، آیت‌الله شهید دکتر بهشتی، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های آیت‌الله شهید دکتر بهشتی، ۱۳۷۸، ص ۶۱.
۸. ر.ک. به 'مبانی نظری قانون اساسی، آیت‌الله شهید دکتر بهشتی، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های آیت‌الله شهید دکتر بهشتی، ۱۳۷۸، ص ۶۶.
۹. عیناژ نوار مربوط به جلسات هفتگی 'مباحث سیاسی فرهنگی مسئولین مقاومت لبنانی، مورخ هفته چهارم ژوئن ۱۹۷۷، ترجمه و پیاده گردید.
۱۰. ر.ک. به 'دکتر شریعتی، جستجوگری در مسیر شدن، ص ۱۰۶.
۱۱. همان، ص ۲۲.
۱۲. ر.ک. به 'روزنامه النهار، شماره ۱۲۲۴۷، مورخ ۱۵/۸/۱۹۷۷، سخنرانی امام صدر در مراسم چهلمین روز درگذشت دکتر شریعتی.
۱۳. عیناژ نوار مربوط به جلسات هفتگی 'مباحث سیاسی فرهنگی مسئولین مقاومت لبنانی، مورخ هفته چهارم ژوئن ۱۹۷۷، ترجمه و پیاده گردید.
۱۴. ر.ک. سخنرانی امام صدر در مراسم چهلمین روز درگذشت دکتر شریعتی.
۱۵. ر.ک. به 'دکتر شریعتی، جستجوگری در مسیر شدن، ص ۱۰۸.
۱۶. ر.ک. 'نوار جلسات هفتگی 'مباحث سیاسی فرهنگی مسئولین مقاومت لبنانی، مورخ هفته چهارم ژوئن ۱۹۷۷، نیز دکتر شریعتی، جستجوگری در مسیر شدن، ص ۲۰.
۱۷. ر.ک. 'دکتر شریعتی، جستجوگری در مسیر شدن، ص ۲۲.
۱۸. ر.ک. به شماره ویژه 'نامه مفید، مصاحبه با آقای دکتر صادق طباطبایی، ص ۷۵.
۱۹. ر.ک. 'دکتر شریعتی، جستجوگری در مسیر شدن، ص ۲۳، ۲۴.
۲۰. عیناژ نوار مربوط به جلسات هفتگی 'مباحث سیاسی فرهنگی مسئولین مقاومت لبنانی، مورخ هفته سوم اوت ۱۹۷۷، ترجمه و پیاده گردید.
۲۱. ر.ک. به 'دکتر شریعتی، جستجوگری در مسیر شدن، ص ۱۰۶.
۲۲. همان، ص ۶۴.
۲۳. عیناژ نوار مربوط به جلسات هفتگی 'مباحث سیاسی فرهنگی مسئولین مقاومت لبنانی، مورخ هفته چهارم ژوئن ۱۹۷۷، ترجمه و پیاده گردید.
۲۴. ر.ک. به 'دکتر شریعتی، جستجوگری در مسیر شدن، ص ۸۹.
۲۵. همان، ص ۵۸.
۲۶. همان، ص ۲۴.
۲۷. ر.ک. به شماره ویژه 'نامه مفید، مصاحبه با آقای دکتر صادق طباطبایی، ص ۷۷.
۲۸. ر.ک. به 'دکتر شریعتی، جستجوگری در مسیر شدن، ص ۲۲.